بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هشتاد و دوم\_ 24 اردیبهشت 1401

[ادامۀ بررسی نوع دوم اختلاف حدیث]

به مناسبت بحث از تاریخ احساس مشکلۀ اختلاف بین احادیث شیعه اشاره کردیم به مطالبی که از طبقه ششم به بعد مشاهده میشود اگر چه در قبل از طبقه ششم نیز به نحوی بوده است.

مشکله از طبقۀ ششم به بعد شروع می‌شود. به همین مناسبت ما می‌بینیم کتب حدیثی را که در آن زمان‌ها بوده است، یکسان نیست و این کتاب‌ها قیمت و ارزش و یکسانی ندارد. این مطلبی که در جلسۀ گذشته از ایشان مطرح شد، شاهد بسیار خوبی بر آن مبنایی است که ما در خبر واحد اتخاذ کردیم وآن این که روایت باید اولا از حیث منبع شناسی نمره بگیرد، ثانیا از حیث مؤلف و راوی شناسی نمره بگیرد، و ثالثا از حیث نسخه شناسی نمره بگیرد، و رابعا از حیث خود متن روایت، روایت‌شناسی و عرضۀ به کتاب و سنت قطعیه.

آنچه جلسۀ گذشته و امروز بیان می‌شود بیشتر مربوط به اولین مرحله که مرحلۀ منبع شناسی باشد. عرض شده بود که منابع حدیثی بر دو قسم است:

1. منابع اولیه؛ اصول اربعة‌مأة
2. منابع ثانویه؛ همچون کافی، استبصار و ....

آنجا ما قبلا به آن اشاره کردیم این بود که نمرۀ کافی از نمره مثلا تهذیب بالاتر است. ولی این مختص به منابع ثانوی نیست و در همان منابع اولیه نمره دادن به روایات باید مد نظر قرار بگیرد. اما آیا به این حد کافی است و روایت معتبر می ‌شود؟ ما مبنایمان این بود که با توجه به مقدمات اضطرار این باز محتاج به ضم قرائن و شواهد است. اقلش این بود که بسیاری از روایات و بیش از آنچه که در دست ماست از دست رفته است.

از این جهت این نکته را بیان کردم که بحثی که در این جا داریم برای آن مطلب پیشین ما کاربرد دارد و مهم است.

[مهمات در اعتبار و امتیاز منابع]

ایشان آن‌چه در تقییم وارزش گذاری منابع بیان می‌کند 5 مطلب است:

1. تقسیم منابع به آن‌های که به امام عرضه شده و آنهایی‌که عرضه نشده است.منتهی اگر بعدا آن مراحل بعدی هم طی شد خب روایت در نهایت اعتبار خواهد بود.
2. آیا در مجلس خطابه کتابت می‌شده است یا بعدا کتابت می‌شده است.
3. این مطلب را ما در مبحث خبر واحد گفته بودیم که گاهی روات ما دسترسی به خود امام نداشتند به شاگردان و ممتاز و درجه 1 امام دسترسی داشتند و کتاب و روایت را به انها عرضه می‌کردند و آنها رد یا تایید می‌کردند. درست است که این امضا به منزله امضای امام نیست ولی خب متفاوت است با کتابی که این تقییم و این امضا را ندارد. برای نمونه عمر بن اذینه روایاتی را در باب ارث از محمد بن مسلم نقل می کند، باز عرضه می کند به زراره. این ها به روایت ارزش می دهد
4. تقسیم این کتب از این که آیا دستخوش دس و تحریف شده است یا نشده است. به عنوان شاهد یک روایت از جناب یونس بن عبد الرحمن ذکر می شود که کشی نقل می کند از یونس به عبد الرحمن پرسیدند **ما اشدک فی الحدیث و اکثر انکارک لما یرویه اصحابنا؟** یونس عبد الرحمن دو مرحله‌ایی جواب می‌دهد. مرحله اول در مورد روایات امام باقر وامام صادق سلام الله علیه است. می گوید من از هشام بن حکم نقل می کنم و او خود از امام صادق شنیده بود که امام فرموده بود حدیثی را از ما نپذیرید **الا ما وافق القرآن و السنة**. چرا؟ چون مغیرة بن سعید لعنه الله **دس فی کتب ابی احادیث لم یحدث به ابی**. یعنی می‌آمدند در کتاب یک راوی موثق دستبرد می‌کردند و چیزی کم می‌کردند و چیزی اضافه می‌کردند، گاهی با یک کلمه این ور و ان ور معنا عوض می‌شود.

اگر کتابی را شاهد داشتیم که درش تحریف رخ نداده از این کتاب اعتبارش بیشتر می شود

در ادامه و مرحله دوم یونس می گوید آمدم عراق کتب اصحاب را گرفتم و نزد امام هشتم بردم، امام احادیث بسیاری را انکار کرد. لعن الله ابی الخطاب و اصحابه. و حضرت فرمود هر آنچه موافق قرآن و سنت نبود را ما نگفتیم[[1]](#footnote-1)

این روایت نشان میدهد یک بخش از کتب حدیثی ما دچار تحریف شده ولی برخی نشده است.

1. آیا این روایت یا کتاب خالص کلمات امام است یا اضافه دارد، شرحا، تعلیقتا. زیاد داریم که وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم ذیل از امام نیست، فهم راوی است شرح راوی است. باید فرق گذاشت بین آن کتبی که روایت محض است و آن کتبی که با شرح ممزوج شده است.

در روایتی که در تقیه مفصل در مورد آن بحث شد، امام مسح خفین را از موارد تقیه استثناء فرموده بود، زراره فهم خود را از روایت بیان می‌کند؛ لذا اقای خویی گفت این فهم زراره است برای ما حجیت ندارد. باید دقت شود این صرف نقل است یا اجتهاد هم بوده است.

**و منها کتاب حریز کما سنذکره فی روایتین نقلتا عنه فی باب الصلاة**. یکی مربوط به مواقیت است و دیگری هم مربوط به عدول از نماز است. هر دو روایت ملحقی دارد که از زراره است و از امام نیست.

خلاصه اینکه این طبقۀ ششم احساس کردند یک مشکل عمده‌ایی در بین روایات هست، و آن مشکل اختلاف حدیث است، از جمله خود این یونس بن عبدالرحمن که الان در موردش بحث کردیم آمد کتاب اختلاف الحدیث را نوشت که خود جز اولین کتب اصولی شیعه است. باز یونس بن عبد الرحمن کتابی دارد به نام علل[[2]](#footnote-2) الحدیث.

باز محمد بن ابی عمیر اختلاف الحدیث نوشته است.

در طبقۀ هفتم، احمد بن محمد بن خالد برقی کتاب اختلاف حدیث نوشته است، کتاب معانی الحدیث نوشته است، کتاب معانی الحدیث به معنای معانی الاخبار صدوق نیست. معانی الحدیث یعنی روایات را معنا کرده به نحوی که تعارض را از بین روایات بردارد نه این شرح احادیث باشد.

باز احمد بن محمد بن عیسی قمی، کتاب ناسخ و منسوخ دارد، نسخ در اینجا به معنای عام است.

طبقۀ هشتم عبد الله جعفر حمیری، کتاب الحدیثان المختلفان دارد

طبقۀ نهم کسی را نداریم

طبقۀ دهم، محمد بن احمد بن داود داریم که معاصر ابن قولویه است ابن جنید باز کتاب در مورد اختلاف حدیث دارد

طبقۀ یازدهمین اساتید شیخ طوسی و نجاشی این ها هم کتاب هایی در مورد اختلاف حدیث دارم از جمله احمد عبد اواحد، احمد بن نوح کتابی به نام القاضی بین الحدیثین مختلفین

در طبقۀ دوازدهم شیخ طوسی کتاب تهذیب واستبصار را برای حل تعارض بین روایات نوشته است.

نتیجه این که آن احادیثی که میراث فقهی شیعه است، بحث تعارضش آرام آرام از طبقه 4 و 5 شروع می‌شود و به طبقات بعدی می‌رسد و هر طبقه کتابی دارد تا زمان شیخ طوسی. این معلوم می‌شود این معضله یک معضله جدی بوده است.

حال ارجع به عام احادیثی که شیعه می‌پذیرد، شما تعبیر ناسخ و مسنوخ عام و خاص، محکم و متشابه را در کلام امیرالمؤمنین در نهج البلاغه داشتید، این معلوم می‌شود مشکله تعارض اخبار در همان زمان بوده است. پس میشود گفت با شروع تدوین حدیث مشکله اختلاف حدیث هم بوده است و اگر آن زمان می‌گذاشتند باب علم النبی قدرت داشته باشد وانجام تکلیفی که خدا برش گذاشته از عهده اش بر می آمد انجام می داد کار به این‌جا ها کشیده نمی‌شد.

اختلافات بعد هم ریشه‌هایی دارد که هم دراین بحث و هم اشاراتی در کلام آقای صدر به آن داشتیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین

1. رک: اختیار معرفة الرجال، ص 224. [↑](#footnote-ref-1)
2. علل در این‌جا به معنای بیماری‌ها است. [↑](#footnote-ref-2)